



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۶/۰۲

عبدالقیوم میرزاده

ملت، منافع ملی، دولت – ملت در افغانستان " قوم یا قومیت "

به ادامه گذشته

اساساً مفهوم قوم یا (Ethnic) از کلمه یونانی اتنوس یا انتیکوس گرفته شده که در گذشته های دور به بت پرستان خارج از تمدن هلنی و سپس به غیر یهودیان و یا غیر مسیحیان و به افراد درجه دوم گفته میشد. همچنان مفهوم قوم در زبان انگلیسی نیز دارای پیشینه ای نا پسند و منفی بوده و نشان دهنده ای مجزاً کردن، جدا کردن و غیر خودی تلقی کردن برخی گروه های اجتماعی است و تا کنون هم چنین مورد استفاده ای را دارد. در گذشته ها مفهوم قومیت و قوم همیشه معادل کفر و موهومات کفرآمیز به کار برده شده است. در اکثر لغتنامه هایی اروپایی و غیر اروپایی معادل کلمه ای قومیت، به غیر از گروه های اجتماعی و گروه های فرهنگی، به کافران ارجاع داده شده است. بعد ها این مفهوم قوم و قومیت در متون جامعه شناسی، سمت و سوی گروه های نژادی پیدا کرده که سیاه پوستان، نژاد زردها و دارنده گان باوریهودی هم به تدریج وارد این مقوله شدند و البته در دوره ای پایانی این تحول، کم کم مفهوم قومیت شامل گروه های زبانی و مذهبی دیگر هم گردید. اما آنچه که در کشورهای غربی در ارتباط با این مفاهیم مطرح می گردد چندان متناسب با ساختار اجتماعی و بافت انتیک کشور ما نیست، در این جوامع تأکید روی این نکته است که اقوام و یا گروه های قومی به اشخاص و گروه هایی مهاجری اطلاق میگردد که از جاهای دیگری به آن سرزمین ها رفته اند که این البته در بطن خودش حاوی یک تناقض و پارادوکسی دیگر خواهد بود.

به عنوان مثال چینی ها یا عرب هایی که از کشور خودشان به ایالات متحده امریکا مهاجرت کرده اند در آن کشور به مثابه ای یک قوم مورد توجه قرار می گیرند، در حالی که در سرزمین خود جزیی از یک ملت بزرگ محسوب می شوند. آن ها در جامعه ای آمریکایی به لحاظ سرزمین بر خلاف قوم های دیگری که در جاهای دیگر هستند و تعریف شان با سرزمین پیوند خورده است، هیچ گونه پیوندی با سرزمین جامعه ای مورد نظر یعنی جامعه امریکا نداشته اند یعنی غریبه ها.

و اما تعریف قوم به قول انتونی دیوید استیفن اسمیت جامعه شناس انگلیسی متولد ۲۳ سپتمبر ۱۹۳۹ وفات ۱۹ جولای ۲۰۱۶ به گروهی از انسانها اطلاق میگردد که اعضای این گروه اجتماعی دارای خصوصیات های نیایی واصل و نسب مشترک داشته باشند. همچنان این گروه ها اغلباً دارای مشترکات فرهنگی، زبانی، رفتاری و مذهبی میباشد که به احتمال غالب به آبا و اجداد شان بر میگردد و یا بنابر عواملی دیگر بوجود آمده در جریان فعل و انفعالات اجتماعی شامل حال این گروه گردیده باشد که به این ترتیب یک قوم میتواند به یک کتله فرهنگی نیز گفته شود.

قوم در جوامع برده داری و فنودالی هم نوعی دیگر از اشتراک افرادی است که دارای پیوندهای خونی هستند و سرزمین و زبان و فرهنگ مشترک دارند، ولی این اشتراک شان هنوز به اندازه کافی پایدار نبود و در مقیاس کشورهایشان نیز این اشتراک از منظر اقتصادی کامل نبوده است.

مطالعات قوم و قومیت به خصوص منازعات قومی در حوزه روابط بین المللی مبحثی بسیار جدید است. حاکم بودن پارادایم واقع گرایی بر روابط بین المللی، توجه به این متغیر بسیار تأثیرگذار را در سطح سیاست داخلی و بین المللی تحت الشعاع قرار داده است. در واقع از دهه ۱۹۹۰ بود که کلمه قوم و قوم گرایی به مثابه یک محمل جدید در بازی های سیاسی تحت عنوان بازیگران در حاشیه مانده یا محمل های خفته در مطالعات روابط بین المللی و مطالعات

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين به درنیت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

جامعه‌شناسی توجه تحلیل‌گران و صاحب‌نظران جامعه‌شناس و روابط بین‌المللی و استراتژی سازان را به خود مشغول داشت. در حال حاضر بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، رشد و شیوع بنیادگرایی افراطی اسلامی در پاکستان و اطراف افغانستان که توجه بازیگران سیاسی غرب و به خصوص آمریکا را به اسلام و آنهم اسلام رادیکال نیز معطوف ساخت.

پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۱، استفاده تاکتیکی از قومیت‌ها در تعاملات و معادلات سیاسی غرب و خاصاً ایالات متحده آمریکا بسیار اهمیت یافته است. بر این اساس آمریکا تلاش دارد تا در چارچوب جنگ مسلحانه و یا غیر مسلحانه با بهره برداری از مسئله قومیت‌ها در اکثر کشورهاییکه منافع استراتژیک اش را تأمین میکند به مقابله بپردازد که استراتژیست‌های چیره دست آمریکایی چون زبیینیو بریژنسکی **zbigniew Brezezinski** متولد ۲۸ مارچ ۱۹۲۸ و درگذشت ۲۶ می ۲۰۱۷ طراح نمادین و اصلی این سیاست در کتاب اش بنام " شانس دوم : سه رئیس جمهور و بحران ابر قدرتی آمریکا **Second Chance: Three Presidents and the Crisis of American Superpower** " و زلمی خلیل زاد متولد ۲۲ مارچ ۱۹۵۱ در کتاب اش بنام " فرستاده از کابل تا کاخ سفید سفر من در جهان آشفته" به صراحت و وضاحت تأکید مکرر بر حقانیت این پالیسی‌های شرارت محور شان برای دستیابی به منافع کوتاه مدت و دراز مدت شان در دولت‌های متاخر آمریکا داشته‌اند، که همچنان کار رایی این پالیسی را در کشور های اروپای شرقی به خصوص یوگوسلاویای سابق، افغانستان، عراق، یمن و عده از کشورهای آفریقایی به امتحان و سنجش گرفتند. (در بخش‌های بعدی توضیحات بیشتر در این باره ارائه میگردد)

این پالیسی در کشور ما نه تنها از اتحاد مردم بدور محور ملی جلوگیری کرده است بلکه انقطابات بسیار خطرناک و خانمانسوزی بیشتر را بر کشور و مردم ما تحمیل کرده و حتی خطرات تجزیه کشور را محتمل میگرداند. در افغانستان این مسئله از خصوصیت خاص تاریخی نیز برخوردار است. زیرا افغانستان در یک قرن متأخر در تحت تأثیر استراتژی‌های انگلیس، روسیه تزاری و اتحاد شوروی از این حربه در مقابل هند برطانوی و پاکستان به حیث سیاست رسمی کشور استفاده کرده و ریاست و وزارت را به این نام در چوکات اداره حکومت خویش داشته است که البته در نیمه دوم قرن متأخر کشور هند هم بحیث وسیله فشار در قبال پاکستان از حمایت کننده گان این پالیسی بوده است. استراتژیست‌های روسی برای دسترسی به بحر هند (آبهای گرم) و جلوگیری از نفوذ استعماری انگلیس بعد ها میراث دارش ایالات متحده آمریکا در منطقه در پالیسی‌هایش در قبال کشور محبوب ما افغانستان شعار پشتونستان را که در اثر سیاست‌های ماجراجویانه انگلیسی در زمان سلطه اش بر نیم قاره هند پایه‌گذاری شده بود مطرح کرده و با استفاده از احساسات و وطنپرستانه عده از رجال سیاسی افغان آنرا به شدت مورد بهره برداری قرار دادند. روسها بوسیله عمال خویش در افغانستان دولت و حکومت ما را از همان آوان پیدایش تا میمون پاکستان به عدم پذیرش و برسمیت شناختن خط دیورند تشویق و ترغیب کرده و تحت فشار قرار دادند. در حالیکه در آوان خروج انگلیس از نیم قاره هند اتحاد شوروی که بصورت فاتح جنگ جهانی دوم را پشت سر گذاشته بود میتوانست با استفاده از نفوذ بین‌المللی اش بر انگلیس نگویند بخت فشار وارد کند تا مسئله سرحدات افغانستان با هندوستان بر حسب حقایق موجود آنزمان و اسناد تاریخی و خواست مردمان منطقه حل و فصل کند. و یا هم بعد از تشکیل کشور پاکستان با این کشور جدید التاسیس بر طبق خواست و اراده مردمان و دولت‌های منطقه و اسناد تاریخی مسایل مورد منازعه در چوکات اصول و روابط بین‌الدول حل و فصل میگردید تا چنین زخمی ناسوری برای منطقه به میراث نمی ماند.

اما با هزار دریغ و شور بختی نه تنها این معضل بر پایه روابط بین‌الدول، اصول همزیستی مسالمت آمیز، اسناد تاریخی و خواست مردمان منطقه عملی نگردید بلکه بعد از خروج انگلیس‌ها از نیم قاره هند پالیسی سازان و استراتژیست‌های اتحاد شوروی برای تحقق پالیسی استعماری رسیدن به آبهای گرم اعتماد به نفس بیشتر پیدا کرده با استفاده از خصوصیات‌های برتری جویانه عده از رجال حکومتی، در میان مردم عوام و رده‌های سیاسی افغانستان سرمایه‌گذاری‌های بزرگی کردند و در جریان تحقق این سیاست‌های متضاد با منافع‌علیای ملی افغانستان از جانب حکومت‌های آنزمان فعل و انفعالات بزرگی در میان یک قوم خاص بالترتیب مترادف قرار گرفت با شوک و تکان در میان سایر اقوام متشکله کشور که البته سرمایه‌گذاری در میان سایر اقوام هم در پالیسی‌های درازمدت این مداخله‌گران شامل بود. که بعد ها ایالات متحده آمریکا و متحدین منطقوی اش به همکاری سازمانهای استخباراتی با استفاده از همین پالیسی از اقوام کشور ما نه تنها در بی‌ثبات سازی کشور ما از آن استفاده کردند بلکه در برگشت ورق بازی برای مداخله و مزاحمت در جمهوریت‌های سرحدات جنوبی اتحاد شوروی (جمهوری فدراتیف روسیه امروزی) هم استفاده کردند و میکنند.

با آنکه اداره مرکزی احصائیه افغانستان در هیچ سالنامه احصائیوی خویش در باره تعداد اقوام و اندازه نفوس آن در کشور ذکر بعمل نیآورده است و همچنان کدام سند احصائیوی مستند و قابل قبول برای همه از تعداد اقوام و تعداد نفوس این اقوام و به جزء از برآورد‌های تخمینی اداره مرکزی کدام احصائیه تأیید شده بین‌المللی از تعداد نفوس مجموعی کشور هم وجود ندارد اما یک راپور احصائیوی اداره بنیاد آسیا یا ایشیا فونڈیشن (Asia

Foundation) در سال ۲۰۱۰ به قول خودشان با ضریب 2,5 اشتباه و همچنان راپور احصائیوی که در بین سالهای ۲۰۰۴ - ۲۰۰۹ بوسیله شبکه های تلویزیونی بی بی سی BBC و ان بی سی NBC که هر دو احتمالاً همانطوریکه در بالا تذکرادم بر پایه پالیسی های مطرح ایالات متحده امریکا و متحدین غربی اش در امور افغانستان تهیه شده تعداد اقوام را در کشور ما را البته با تفصیل هر ولایت بصورت جداگانه چنین مینگارد:

پشتون ۳۸ %

تاجک ۳۱ %

هزاره ۹ %

ازبیک ۹ %

ایماق ۴ %

ترکمن ۳ %

بلوچ ۲ %

نورستانی، عرب، قرغز، پشه ای، قزل باش، براهویی، پامیری، گجر و سایرین ۴ %.

همچنان بعضی از مورخین و جامعه شناسان در آثار شان تعداد اقوام را در افغانستان ۵۰ قوم ذکر کرده اند، که در قانون اساسی مصوب لویه جرگه مورخ دسمبر ۲۰۰۳ از چهارده قوم بزرگ در کشور ذکر بعمل آمده است اینها عبارت اند از پشتون، تاجک، هزاره، ازبک، ترکمن، بلوچ، پشه ای، نورستانی، ایماق، عرب، قرغیز، قزلباش، گوجر و براهوی.

بر اساس مطالعات اخیر جامعه شناسان در سه دهه پسین، در افغانستان عنصر قومیت در عرصه قدرت سیاسی نسبت به عناصر ایدئولوژی، مذهب، زبان و سمت نقش تعیین کننده داشته است و در سرپای حوزه های قدرت فقط میتوان عنصر قومیت را مشاهده کرد. یعنی تمام اجزای متشکله قدرت انتخابی و انتصابی آن بر محور قومیت استوار بوده و مشمولین این حوزه ها برپایه منافع شخصی شان کاندید و به حیث ممثل اراده و منافع قوم انتخاب ویا انتصاب شده اند. بنا بر توضیحات و نوشته زلمی خلیل زاد نماینده خاص ایالات متحده امریکا برای تأسیس حکومت انتقالی افغانستان در اجلاس بن که در کتاب اش بنام " فرستاده" پرده از روی مداخلات مستقیم امریکا در حکومت سازی افغانستان بر مبنای اقوام بر میدارد.

او در این کتاب از تأکید امریکاییان و همکاران غربی شان در تقسیم قدرت در افغانستان بین اقوام برپایه (تعداد شان) بر علاوه سهم شاه اسبق محمد ظاهر حکایت های دردناک دارد که در نتیجه حکومت استخراج شده از نشست بن فقط برپایه قومیت و وفاداری اعضای این حکومت به ایالات متحده امریکا و متحدین اش بوده است. یعنی حکومت ساخته شده در بن از همان آوان پیدایش در گرو قوم و کشور تضمین کننده قرار گرفت.

گرچه بعدها قانون اساسی ممنوعیت هایی را در برابر سؤاستفاده هایی سیاسی از نام قوم تسجیل کرد ولی در پشت پرده تا کنون هم این سیاست در عرصه ملی و بین المللی بازار گرم داشته و امریکا و متحدین اش به خصوص متحدین منطقوی ایشان با استفاده از این حربه در افغانستان اقوام را به جان هم انداخته و این تراژیدی بسیار وحشتناک در طی دو دهه اخیر عامل اصلی انقطابات اجتماعی، کنار نیامدن ها با یک پلانتفورم بر پایه منافع ملی یک افغانستان واحد در عرصه ملی و بین المللی، شدت و رشد سیستم ملوک الطوائفی، ادامه جنگ و تمام نا بسامانی های سیاسی-اجتماعی- اقتصادی و نظامی میباشد.

با تأسف باید اذعان داشت که در بازی های سیاسی امروز قدرت های بزرگ هم نظریه پردازان و هم دستگاه های اجرایی شان و در ورای این سیاست های تباه کن کشور های همسایه افغانستان هم روی تخاصم اقوام برای تشدید بحران و دستیابی به اهداف شان در کشور های که منافع درازمدت و کوتاه مدت شانرا تأمین میکند، سرمایه گذاری های بزرگی کرده اند که اگر مردم و وطن دوستان خاصاً جوانان که امروز بیشترین کمیت کشور را تشکیل میدهند و از ظرفیت بزرگ مادی و معنوی برخوردار میباشند و قشر آگاه ملی در پی چاره نیافتد عواقب زیانبار این قوم گرایی و چسبیدن به عنصر قوم نه تنها تمامیت ارضی بلکه هست و بود کشور ما را تهدید میکند همانند کشور یوگوسلاویا در اروپای شرقی و کشور های عراق، لیبیا، یمن و سوریه خطرات بزرگ جنگ داخلی محتمل است.

در این گیرودار بازی های خطرناک سیاسی بررسی و تحلیل وضعیت کشور مان در راستای اتحاد ملی برای منافع مشترک ملی و دستیابی به یک راه حل و یا حد اقل دریافت آدرس مشترک برای یک گفتمان ملی مرا و امیدارد تا در این باب توجه بیشتر معطوف داشته و کاوش های بیشتری در زمینه صورت گیرد.

ادامه دارد